بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[مروری بر بحث جلسه قبل 2](#_Toc425165902)

[وجه صاحب وسائل 2](#_Toc425165903)

[جواب از این وجه 2](#_Toc425165904)

[ملاک در ثبوت حد قطع 3](#_Toc425165905)

[موضوعیت حرز 3](#_Toc425165906)

[اثرات عرفی بودن حرز 4](#_Toc425165907)

[علت مبنای صاحب مسالک 4](#_Toc425165908)

[شرط قطع ید غیر مالک 5](#_Toc425165909)

[این حکم در قبال کافر 5](#_Toc425165910)

[معنی سرقت 6](#_Toc425165911)

[اقوال گذشته در این صورت 6](#_Toc425165912)

[برداشتن مال در خانه غاصب مال 7](#_Toc425165913)

[صور در این فرض 7](#_Toc425165914)

[حکم صورت بیان شده 7](#_Toc425165915)

[بلوغ زائد به حد نصاب 8](#_Toc425165916)

[دو صورت در این مسئله 8](#_Toc425165917)

[جمع‌بندی 8](#_Toc425165918)

[از جمله اختیارات حاکم 9](#_Toc425165919)

[تأثیر چارچوب وظایفی، بر قطعیت حد 11](#_Toc425165920)

[مثال‌هایی دیگر در این باب 12](#_Toc425165921)

# مروری بر بحث جلسه قبل

در مسئله چهاردهم، فروعی مطرح است که سه فرع آن را بحث کردیم. فرع چهارم این است که؛ خانه‌ای توسط شخصی غصب شده است و این شخص غاصب، اموال خودش را برده، در این خانه، قرار داده است. کسی غیر از مالک، حرز را هتک می‌کند و مال آن غاصب را بر می‌دارد، و می‌دزدد. این فرع چهارم است. فرع سوم این بود که؛ خود مالک، می‌رود این خانه را هتک می‌کند، هتک هم نیست در حقیقت، وارد خانه خودش می‌شود، مال غاصب را بر می‌دارد. ما گفتیم؛ قطع نمی‌شود.

 اما فرع چهارم، این است که؛ نه، شخص ثالثی وارد این خانه می‌شود و مال شخص را می‌دزدد. خانه عمرو است و زید آن را غصب کرده است و بکر وارد این خانه می‌شود و مال زید را برمی‌دارد. در اینجا هم غالباً می‌فرمایند که؛ قریب به اجماع است که می‌فرمایند؛ اینجا دست قطع می‌شود و حد سرقت جاری است. طبق قاعده چون حرزی را هتک کرده و برای آن هم مشروعیت نداشته این حد، در این فرع چهارم هم یک احتمال مخالفی وجود دارد که از مسالک باز نقل شده، که ایشان فرمودند؛ در اینجا هم، قطع ید نیست. وجهی که صاحب مسالک برای عدم قطع ید می‌فرمودند، این است که؛ تصرفات این غاصب مشروعیت ندارد و وقتی تصرفات این مشروعیت ندارد، هتک حرزش هم ارزش و اعتباری ندارد.

# وجه صاحب وسائل

 درست است فرع چهارم این است که؛ غیر مالک وارد این خانه غاصب می‌شود و مالی را بر می‌دارد. درست است که؛ تصرفات او حرزی را هتک کرده، و واردش شده است. ولی حرزی که آنجا داشته، مشروعیتی ندارد. برای اینکه غاصبانه وارد این خانه شده است، غاصبانه در را قفل کرده است، همه تصرفات آن غاصب که مالش را دزدیده‌اند، غیر مشروع بوده است. بنابراین، چون تصرفات غاصب، غیر مشروع است، پس حرز اینجا ارزشی ندارد و حد ثابت نیست. این وجهی است که مرحوم صاحب وسائل فرمودند.

## جواب از این وجه

از این وجه هم، معمولاً جواب دادند و جوابش هم درست است. جواب این وجه، این است که؛ در فرع سوم اگر ببینید، اصل این است که؛ حرز یک مفهوم عرفی است و ما باید، طبق مفهوم عرفی عمل کنیم. الا آنجایی که خود شارع طبق مبانی سابق، حرز را از اعتبار ساقط کرده است. می‌گوید؛ برای شخص این حرز اعتباری ندارد. و هتکش مشروع کرده است. پس این سنگ بنای بحث در باب ثبوت حد سرقت این است که؛ حد سرقت مشروط است به هتک حرز عرفی. جایی که حرز و حصار عرفی وجود دارد، اگر کسی آن را هتک می‌کند، عرفاً بگویند؛ هتک حرز کرد این حد سرقت ثابت است.

 اگر شارع فرمود؛ این حرز مشروعیت ندارد، دیگر آنجا حد سرقت ثابت نیست. این قاعده قضیه است. اگر این قاعده را شما بپذیرید که این مبنا هم درست است. اینکه حرز مشروعیت ندارد، این بالنسبة الی المالک بود که حرز مشروعیت نداشت. شارع می‌گوید؛ مالک هر وقت خواست، می‌تواند وارد این خانه بشود. اما بالنسبة غیر مالک، شارع اجازه نداده که او وارد این خانه بشود. غیر مالک هم مثل این غاصب، مجاز به ورود در این خانه نیست. عرفاً خانه در بسته است قفل دارد، عرفاً حرز است این جا، شرعاً به او اجازه ورود در این خانه داده نشده است. برای چی بگوییم این حد بر او ثابت نیست.

## ملاک در ثبوت حد قطع

 پس ملاک، در ثبوت حد قطع این است که؛ عرفاً حرز باشد، و شرعاً مجاز به ورود نباشد. در اینجا خود مالک عرفاً حرز بود، ولی چون شرع، گفته بود؛ می‌توانی وارد خانه بشوی، لذا گفتیم؛ اینجا حد قطع نیست. ولی برای غیر مالک عرفاً اینجا حرز است و شرعاً هم که اجازه نداده به غیر مالک. خانه ‌ایشان است، یکی دیگر هم غصب کرده، شارع به من اجازه نداده وارد این خانه بشوم. اما برای شخص ثالث، هیچ مجوز شرعی وجود ندارد و لذا عرفاً می‌گویند؛ این خانه حرز دارد. برای اینکه دیوار دارد، در دارد، قفل دارد، حساب‌وکتاب دارد، این عرفاً است. شرعاً برای او ارزش این حرز، اسقاط نشده است.

## موضوعیت حرز

 بنابراین، هیچ وجهی برای این نکته و احتمالی که مرحوم شهید در مسالک فرمودند، وجود ندارد. عرفاً که حرز است، در دارد، دیوار دارد. کاری به شرع نداریم، می‌خواهیم ببینیم؛ آنی که در روایات، موضوع قرار داده شده این است که؛ در حرز باشد. موضوعات هم، حمل بر عرفیت می‌شود. عرف هم می‌گوید؛ این حرز است. پس این حرز شد. شارع، اینجا به مالک اجازه داده، وارد این خانه بشود. ولی به غیر مالک، نه، اجازه نداده است. ببینید؛ موضوع، حرمت و عدم حرمت نیست. موضوع، این است که؛ حرز اینجا هست یا نیست. حرز عرفی که هست. فقط خروج از این حرز عرفی، برای کسی است که جایز باشد. این، برای مالک جایز است، برای غیر مالک جایز نیست.

 می‌گوییم؛ موضوع حد سرقت و شرطش حرز شرعی است. حرز شرعی، یعنی؛ شخص مجاز باشد.

### اثرات عرفی بودن حرز

اما اگر بگوییم؛ نه، موضوع، حرز عرفی است. منتها، هتک حرز عرفی، که در اینجا، مبنای ثبوت قطع است. یک تبصره خورده است؛ الا، آنجایی که این هتک را شارع مجاز شمرده باشد. آن وقت، هتک از مالک مجاز است، اما غیر مالک، در اینجا شارع، برای او اجازه نداده است. اگر مبنا را کسی عوض بکند، بگوید که؛ این قفل و بست زدنی که مشروع باشد، آن، مبنای ثبوت قطع است و اگر کسی این در را بست زد که تصرف در اینجا، غیر مشروع است و هتک حرز شرعی است، آن وقت، آن فرمایش درست است، قاعدتاً صاحب مسالک هم روی همان مبنا، گفته است.

## علت مبنای صاحب مسالک

احتمالاً، ایشان روی همین مبنا گفته است. منتها آن مبنا، قائل کمی دارد. خود ایشان هم، وقتی به مسالک مراجعه بشود، روی این مسلک عمل نکرده است. بله، اگر کسی بیاید بگوید که؛ حرز شرعی موضوعیت دارد و هر جا که حرز شرعیت نداشته باشد، یعنی تصرف او، مشروعیت نداشته باشد، در اینجا، ولو هتک این شخص هم درست نیست، اما بالاخره، حرز شرعیت ندارد. این، فرمایش صاحب مسالک را نتیجه می‌دهد. اما وقتی که این مبنا را قبول نداریم، به همین شکلی می‌شود که عرض کردیم. بنابراین، این اختلافی که اینجا بین تقریباً قاطبه اکثریت قاطع فقها است که می‌گویند؛ اینجا، حد قطع ثابت است، هتک حرز شده است، با آنچه صاحب مسالک، فرموده است، بر می‌گردد به همین نکته ظریفی که قبلاً هم بحث می‌کردیم.

که می‌گوییم؛ موضوع، تمام موضوع، حرز شرعی است. حرز شرعی هم معنایش این است که؛ او حق دارد که در اینجا این تصرف بکند و حرز قرار بدهد. این، تمام موضوع است. یا اینکه نه، موضوع حرز عرفی است، فقط آنجایی که شرع، هتک را جایز شمرده است، این دیگر از آن، خارج می‌شود. ظاهراً، مبنای دوم درست باشد و مبنای دوم؛ این بود که؛ مالک، وارد این خانه می‌شود. عیبی ندارد، اما غیر مالک، شارع در جایی، به او اجازه نداده است. شارع، دارد حرمت حریم آن مالک را حفظ می‌کند. می‌گوید؛ به مال مردم نمی‌شود وارد بشوی. شارع می‌گوید؛ خود مالک، می‌تواند یا اینکه باید حاکم و حکومت درستش کند. غیر از این راهی قرار نداده است. این روی، آن مبنا نتیجه‌اش این می‌شود.

## شرط قطع ید غیر مالک

 اینکه می‌گوییم؛ غیر مالک حد قطع دارد، این در صورتی است که بلا اذن مال باشد. اما اگر همراه مالک برود، با اذن مالک برود، آن دیگر حکمش حکم مالک است که این استثنا را در خود مسئله و در احکامش نیاوردند، ولی روشن است که؛ غیرمالک، اگر بلا اذن مالک برود، این وضع را دارد. اما اگر، با اذن مالک باشد، حکمش حکم مالک است.

### این حکم در قبال کافر

فرع پنجمی که اینجا مطرح است، این است که؛ در مورد کفار، باید ببینیم؛ اگر ذمی است و حرمت دارد، همین حکم است. ظاهراً اینکه وقتی شرایط ذمه نداشته باشند، این حکم ثابت نیست، این‌طور نباشد. فرع پنجم این است که؛ مال شخصی در خانه دیگری باشد. مال خودش است در مغازه یا خانه کسی دیگر قرار دارد. اگر آمد هتک حرز مغازه یا خانه دیگری کرد، به صورت غیرشرعی برای اینکه مال خودش را بردارد، این معکوس آن صورتی است که هتک حرز، جایز است، ولی برداشتن مال مردم است. فرع سوم این بود که؛ مالک خانه هتک حرز این خانه، برای او مشروع است، اما می‌رود از این طریق غیر مشروع، وارد می‌شود، مال دیگری را می‌دزدد.

 این فرع پنجم، معکوس آن است. یعنی هتک حرزش، نامشروع است، اما برداشتن مالش مشروع است، چون مال خودش است. فرع سوم این بود که؛ هتک حرز، بالای این دیوار رفتن یا قفل را شکستن، جایز بود، منتها، وارد خانه که می‌شود، مال غاصب را بر می‌دارد، مالی که برای او نیست، بر می‌دارد. آنجا هتکش مشروع بود، اما مالی که برمی‌داشت، نامشروع بود. فرع پنجم، به عکس آن هست. هتک او نامشروع است، یعنی؛ حق نداشته، وارد خانه مردم بشود. ولی وارد خانه که شده، مالی که برداشته، مال خودش بوده است. این مثل این است که؛ مالش را گذاشته در جایی، و فرض کنید؛ به همین صورت، رفته مهمانی، دو سکه طلا، همراهش بوده، جا گذاشته است. آخر شب، می‌آید،، حقش نیست وارد خانه بشود، باید اذن بگیرد و در بزند و سکه‌اش را بگیرد. اما آن روی استعجالی که دارد، حساب‌وکتابی که دارد شب هنگام از دیوار می‌رود بالا، وارد خانه می‌شود، مال خودش را بر می‌دارد. این به عکس آن صورت سوم است.

 ورودش به این خانه و هتک حرزش، کاملاً غیر مشروع است. چون مالش که ودیعه بوده یا عاریه بوده یا یادش رفته، را می‌خواهد بردارد، باید از طریق مشروع، اقدام بکند. فرض این است که؛ آن احراز مالش، به این متوقف نیست، وارد خانه می‌شود، هتکش نامشروع است، ولی مال خودش را بر می‌دارد. این، صورت پنجم است. این این صورت پنجم، که هتک و مقدمه برداشتن مال خودش بوده، نامشروع است، اما نهایتاً، مال خودش را بر می‌دارد، طلایی که جا گذاشته، آن را برمی‌دارد. درستش این بود؛ صبر بکند، زنگ بزند، اجازه بگیرد، طلایش را بگیرد. ولی عجله داشت یا به هر دلیلی، آمد این خلاف شرع را مرتکب شد. از دیوار خانه مردم، بالا رفت، قفل را باز کرد، به‌هرحال، وقتی وارد خانه شده، چیزی را از اموال صاحب‌خانه برنداشته که سرقت بشود. مال خودش را برداشته است. این علی‌القاعده، حکمش روشن است. چون اینجا دیگر، سرقت به آن معنی اصلاً محقق نشده است.

## معنی سرقت

 سرقت این بود که؛ «**معنی السرقة أخذ المال علی وجه الخفیة و الاستتار»** [[1]](#footnote-1)

 چنین تعریفی، در لغت آمده بود و فقها داشتند. این بود که؛ مال غیر را با هتک حرز و به صورت سری بردارد. اینجا درست است که؛ هتک حرز است و سری و مخفیانه، ولی مال غیر نیست، باید این دو، با هم جمع باشد. هتک حرز بشود، سری باشد و مال غیر، یکی از این‌ها نباشد، حد سرقت نیست. گاهی است، سری نیست، مال غیر است. گاهی است، مال غیر است، سری هم هست، ولی هتک حرز نیست. اینجا هتک حرز است و سری است، ولی مال الغیر نیست. مال النفس را برداشته است. این، فقط کار حرامی را مرتکب شده است. تکلیفاً، مرتکب حرام شده است، اما حد سرقت، نیست. بله، در اینجا استحقاق تعزیر بنابر اینکه بگوییم؛ در محرمات تعزیر هست، وجود دارد. چون بالاخره، از دیوار خانه مردم، بالا رفته است. این هتک حرز، خودش یک گناه است، گناه کبیره هم هست، و اگر کسی بگوید؛ بر گناهان کبیره به طور مطلق تعزیر است، اینجا هم تعزیر ثبوت دارد.

## اقوال گذشته در این صورت

البته آنجا می‌گفتیم، پنج قول بود که؛ آیا تعزیر، بر مطلق گناهان یا بر کبائر است؟ یا کبائر مالی یا با یک قیود دیگر، اگر کسی گفت؛ بر مطلق گناهان یا بر مطلق کبائر، تعزیر ثابت است، این شخص به خاطر اینکه از دیوار خانه مردم، بالا رفته است مستحق تعزیر شرعی است، اما حد سرقت اینجا نیست، چون تعریف سرقت، در اینجا صادق نیست. البته، در مورد همه این‌ها، این که می‌گوییم؛ حرام انجام داده، ولی سرقت نیست و لذا قطع ید نیست، اما تعزیر هست، در صورتی است که؛ مقدماتش، ورودش در این خانه، گناه باشد. اما ممکن است؛ گاهی هم مصداق‌هایی باشد که گناه نیست. آنجایی که؛ مالش را در اینجا قرار گرفته است، هرچه رجوع می‌کند، تلاش می‌کند، مالش را نمی‌دهد. رفته مهمانی، طلایش را جا گذاشته، یقین دارد، طلایش اینجاست. آن صاحب‌خانه هم احیاناً قبول دارد، اما، معطل می‌کند، آن از باب انقاض مال، حق دارد شرعاً وارد خانه بشود و مالش را نجات بدهد. آن، شرعاً مقدماتش جایز است، نه حد قطع دارد، نه تعزیر، باید این‌طور باشد. مالش دست طرف است، هر کاری می‌کند نمی‌دهد. شبی می‌رود قفل مغازه‌اش باز می‌کند و مالش را بر می‌دارد.

## برداشتن مال در خانه غاصب مال

 فرع ششم، همین صورت است که؛ مالش در خانه کسی است، ولی هتک حرزش، جایز نبوده است، منتها وقتی هتک حرز می‌کند، وارد این خانه می‌شود، یک چیزی هم از مال طرف بر می‌دارد. می‌گوید؛ حالا که رفتیم اینجا، یک چیزی هم برداریم، مال غیر را هم بر می‌دارد. هتکش نامشروع بوده، وارد خانه شده، مال خودش را برداشته اما علاوه بر آن، چیزی از مال صاحب‌خانه بر می‌دارد. با یک توجیه می‌گوید؛ یک چیز هم از او برداریم. این هم علی‌القاعده، صوری دارد.

### صور در این فرض

 یک صورتش این است که؛ آن مالی که برمی‌دارد، یک وقت است، آن مال مستقل از مال اوست، مثلاً این یک سکه است، کنارش یک سکه دیگر گذاشته است، یک وقت است؛ مالش مخلوط شده است، مثلاً روغن او بوده این صاحب‌خانه آمده با روغن خودش قاطی کرده است. امتزاج پیدا کرده است، در این فرق نمی‌کند؛ چه مستقل باشد، و چه ممزوج باشد. درهرحال، مال خودش را بر می‌دارد، یک مقداری هم از مال غیر برمی‌دارد.

### حکم صورت بیان شده

حکم این را به این شکل بیان کردند که؛ اگر آن زائدی که از مال غیر برمی‌دارد؛ اگر به حد نصاب نرسد، قطع می‌شود؛ چون در زائد، که مال مردم را برداشته است، سرقت به معنای لغوی و عرفی است، چون هتک حرز کرده است. مشروع هم نبوده است، مال غیر را سراً برداشته است. منتها این مال غیر به حد نصاب نرسیده است. درست است؛ آن با این یکی، به حد نصاب می‌رسد، با مال خودش، ولی ملاک مال الغیر است. مال الغیر به حد نصاب نرسیده باشد، تبعاً حد قطع ثابت نیست. اما اگر مال الغیر به حد نصاب برسد؛ رفته سکه خودش را برداشته، سکه او را برداشته است. یا روغن برداشته، روغن ممزوجی بوده که زائد بر سهم او یبلغ حد نصاب است، یعنی قیمتش بیشتر از ربع دینار است. در آن صورتی که قیمتش به ربع دینار نرسد، آن زائد نه، زائد به ربع دینار نرسد، حد قطع ثابت نیست.

### بلوغ زائد به حد نصاب

 اما اگر زائد به حد قطع برسد، این حکمش چیست؟ علی‌القاعده، حکمش این‌طور است که؛ ظاهر کلامشان، این است که؛ اینجا حد قطع ثابت است. درستش هم همین است، چون مازاد بر مال خودش مال الغیر است که هتک حرز کرده، سراً برداشته است، مال غیر هم است، لذا حد قطع بر او ثابت است. کلاً، اینجا یک تبصره و استثنایی است که؛ درست است که؛ اگر طوری است که برداشتن مال خودش متوقف بر آن بوده است، انجاء مال غیرش متوقف بر آن بوده است. وارد خانه که شده، دیده روغنش را نمی‌تواند بردارد، هیچ راهی هم وجود ندارد. الان هم که رفته، اگر بخواهد تفکیک بکند، مال خودش می‌ماند، لذا بر می‌دارد و بعد آن را برمی‌گرداند.

### دو صورت در این مسئله

یک وقت است که؛ ورودش در این خانه، نامشروع بوده است. یعنی این نجات مالش، بر اینکه وارد این خانه بشود، متوقف نبوده است. در اینجا مال مردم را برداشته، بیش از حد نصاب است و حد قطع ثابت است. آن استثنا، آنجایی است که؛ ورودش در این خانه، نامشروع نبوده و مالش دست او بوده و هر چه مراجعه کرده، به او نداده، شرعاً مجاز بوده که وارد این خانه بشود.

 این دیگر حد قطع ثابت نیست، چون ورودش در این خانه هتک است، هتکش نسبت به این حرز، وقتی انجام می‌گرفت، مشروع بود. منتها بعد شیطان او را وسوسه کرد علاوه بر سکه خودش یک سکه صاحب‌خانه هم بردارد. این می‌شود مصداق همان‌جایی که هتک حرز شرعی است و مشروعیت دارد. منتها بعد، شیطان او را وسوسه کرد. ورودش در این خانه، برای این بود که؛ مال خودش را بردارد. اما بعد شیطان، او را وسوسه کرد، چیزی از مال صاحب‌خانه برداشت، اینجا حد قطع ثابت نیست.

## جمع‌بندی

بنابراین، در این فرع ششم که؛ وارد خانه‌ای شده و هتک حرز کرده، برای اینکه مال خودش را بردارد، رفته مال خودش را برداشته است و ضمناً آمده مال غیر را به حد نصاب قطع، برداشته است، باید بگوییم؛ دو صورت دارد؛ اگر این، هتکش جایز نبوده است، اینجا قطع هست. اما اگر هتکش جایز بوده، اینجا قطع ید نیست. کجا جایز است و کجا جایز نیست؟ آن، بر می‌گردد به همان قاعده؛ اگر برداشتن مال خودش، واقعاً متوقف بر رفتن به این خانه بوده است، اینجا جایز است، ولی اگر متوقف نبوده، می‌شد عجله نکند، فردا زنگ بزند از او اجازه بگیرد، مالش را بردارد، ورودش در خانه، هتک حرز غیرشرعی است، عرفاً حرز است، شرعاً هم اجازه هتک به او داده نشده است. مال غیر هم به حد نصاب برداشته است.

 همه شرایط ثبوت حد قطع، در اینجا، جمع است و لذا حد قطع جاری می‌شود. بله اگر راهی نداشته برای اینکه مالش را بردارد، جز از این راه، از راه دیگری نمی‌توانسته اقدام بکند، منتها، وسوسه شد مالش را بردارد. این حد قطع اینجا ثابت نیست.

موارد مشروعیت هتک حرز از غیر مالک

فرع هفتمی که باز در خود مسئله چهاردهم نیست، اما مشابهتی به بعضی دیگر دارد، این است که؛ الان، این مصداق دارد. جاهایی که هتک حرز شرعی بوده، اما بعد، آمده مال را به نحو غیرشرعی، برداشته است. هتک حرز شرعی بوده، ولی مال غیر برداشته است. این همانی بود که راجع به مالک و خانه غصبی می‌گفتیم. منتها آن فرع، فقط بحث مالک و خانه غصبی بود، مالکی که می‌رفت خانه غصبی که مال خودش است، و آن مثال‌ها زده می‌شد. در فرع هفتم، می‌خواهیم بگوییم؛ یک مصادیق دیگر داریم که بحث مالک نیست. و اتفاقاً الان هم مصداق زیاد دارد.

و آنجاهایی است که؛ هتک حرز از ناحیه غیر مالک شرعیت دارد، ولی می‌رود مال مردم را بر می‌دارد. مثل مأموران آتش‌نشانی؛ مأمور آتش‌نشانی، وقتی جایی آتش می‌گیرد، مجاز است؛ از لحاظ حکومتی و ولایی که وارد خانه بشود. آن‌ها این اجازه را دارند؛ اگر دودی جایی بلند شد، آن‌ها یک اقدام اولیه برای اخفاء می‌کنند. ولی متوقف بر این نیست که صبر بکند تا اجازه بگیرد. مثلاً از دیوار می‌رود بالا، قفل را باز می‌کند یا مأموران پلیس این‌طور هستند؛ در جایی که پلیس این حق را دارد و مواردی نظیر این، که کم نیست در این زمان. مواردی که غیر مالک است، ولی به دلیلی از دلایل، مثل اینکه خانه آتش گرفته یا اتفاق امنیتی افتاده است، و دلایلی از این قبیل؛ منتها، این مأموری که شرعاً مجاز بود و قانوناً حق ورود داشت، وارد خانه که شد شیطان وسوسه‌اش کرد.

 گفت؛ حالا که آمدیم اینجا، یک روغنی ببریم، یک سکه ببریم. این مصداق همان فرع هفتم است که؛ افراد، مجاز به هتک حرز، اگر بعد از ورودشان، مال غیر را و صاحب‌خانه را ربودند و به حد نصاب رسید، این حکمش همان حکم مالک است و غاصب است. چون این هتک حرز، شرعیت داشته، قانونی بوده و لذا برداشتن مال در اینجا قطع ید نیست و لذا مأمورانی که در شرایط مجاز، وارد می‌شوند، نه آنجایی که مجاز نبوده است. حسابش جدا است. ولی مأموری که مجاز به ورود خانه است، برای مقابله با سرقت یا خاموش کردن آتش و امثال این، اگر رفت و وسوسه‌ای شد و مالی را برداشت، مشکلی ندارد. حد نیست.

### از جمله اختیارات حاکم

 البته بحث تعزیر و عناوین ثانویه، جای خودش است. ممکن است؛ حاکم به خاطر اینکه مأمور دارد، خطا می‌کند، ولی در شرایط عادی و طبیعی، مأمور قطع ید ندارد. مأموری که مجاز به ورود در خانه بوده است، قطع ید، برای او ثابت نیست. نظیر این مواردی است که یک واحدهای مسکونی بزرگ وجود دارد، افراد یا مالک هستند یا اجاره یا غیر اجاره، مجتمع‌های مسکونی که در اختیار قرار داده می‌شود، مسئول مجتمع یا مأموری در آنجا هست که کلید همه خانه‌ها دارد. و مجاز است که وارد خانه‌ها بشود. با یک شرایطی در یک وضعیتی وارد خانه‌ها بشود، آن هم، حکمش همین است. یا در سازمان‌ها و ادارات و وزارتخانه و امثال این‌ها که اتاق‌های مختلفی است. هر کس برای خودش کمد دارد، حرز دارد، تشکیلات دارد. ولی یک نفر است که؛ حق دارد به هر دلیلی، وارد آنجا بشود. اصلاً از اول معلوم است، این آقای نگهبان یا سرایدار، یک کلیدی از این خانه‌ها یا اتاق‌ها دارد و می‌تواند وارد بشود. این آدم، اگر برود وارد حرزی بشود و ملک شخصی کسی را بردارد، آن هم، این حد قطع برایش ثابت نیست.

تا آنجایی که در چارچوب مقرراتی که به او اجازه می‌دهد، که آن مقررات هر چه قرار داده شده است از ناحیه آن‌هایی که حق دارند. آن مقررات ممکن است که به لحاظ زمان در هر زمان به او اجازه بدهد، آن وقت اشکال ندارد. ولی ممکن است، بگوییم؛ شب‌ها نمی‌تواند، روز می‌تواند. اگر محدوده مقررات است، طبق آن مقررات، این حکم تنظیم می‌شود. بله، چون مجاز بوده، به اینجا وارد بشود. مگر اینکه آن جواهرات او در یک گاوصندوقی بوده که کلیدش هم دست او بوده است.

بنابراین، آنچه در مسئله هفتم آمد، درواقع همان تعمیمی است که در مسئله سوم می‌گوییم و قاعده کلی هم این است. قاعده کلی این است که؛ حد سرقت در جایی ثابت است که هتک حرز عرفی وجود داشته باشد و شرعاً و قانوناً هتک آن حرز مجاز نباشد. هر جایی که هتک حرزی شرعاً و قانوناً مجاز شد، چه مثال‌هایی که اینجا آمد، چه انواع مثال‌هایی که در زمان ما، خیلی مثال دارد؛ در مجتمع‌ها و جاهای این شکلی یا مأموران پلیس و مثال این‌ها، این جایی که هتک حرز شرعیت دارد، اینجا، اگر رفت و خلاف کرد، مال مردم را برداشت، این سرقت حد قطع ثابت نیست. البته خلاف کرده که مال مردم را برداشته است، ضامن است، هم اینکه تعزیر دارد، چون خلاف کرده است.

 و عناوین ثانویه، ممکن است، باشد که مجازات سختی هم، حکومت برایش بگذارد. آن با قصه دیگر و داستان دیگری، در جای خودش قابل‌قبول است. مسئولی که آنجا مسئولیتی دارد، قاعدتاً ساختمان‌ها و موارد مشابه، همین‌طور است. مگر اینکه فرد، وسیله‌ای شخصی، برای خودش درست کرده باشد. ظاهراً این‌طور باید باشد. شرعاً هتک این حرز، برای او جایز است. یا مسئولان حراستی که در ادارات دولتی، وزارتخانه‌ها و جاهای عمومی که هستند؛ آن، از نظر قانونی حق دارد. همان حد که قانون به او اجازه بدهد و آن‌ها که حق دارند، اجازه بدهند، دیگر مانعی ندارد. و لذا اگر مال مردم را آنجا بردارد، اینجا مصداق سرقت قطع ید نیست. اگر ورودش، در اینجا به خاطر آن جهت اصلی نیست، نه این اجازه ندارد، شرعیت ندارد. او که الان وارد می‌شود، به خاطر اطفاء حریق نیست. این حد قطع ثابت است.

### تأثیر چارچوب وظایفی، بر قطعیت حد

مأموران و اشخاصی که مجاز به ورود در خانه‌ها یا مغازه‌ها هستند، این اجازه‌شان، برای ورود وقتی است که؛ مطلق است. هر وقت و به هر شکلی اجازه دارد، یک شکل این‌طور است. گاهی است که نه این مجاز بودنشان، برای ورود در آنجا، در یک چارچوب و در موارد خاص است. آنجا که درهرحال باشد، در آن، چیزی ثابت نیست، قطع ید نیست. اما آنجایی که اجازه ورودشان، در یک چارچوبی است. مثلاً می‌گوید؛ وقتی دیدید، دود بلند شد، آتش‌نشانی، می‌توانی وارد بشوی. این، اگر در آن شرایط وارد بشود، هتک حرز شرعیت داشته برای او، اگر هم وسوسه شد و مالی برد مانعی ندارد یعنی حد قطع نیست، والا حرام است و ضامن است و تعزیر هم دارد. اما اگر آمد، در چارچوب خارج وظایفشان که گاهی ممکن است پلیس یا افراد معمول این‌جوری خودشان را لوس می‌دانند و فکر می‌کنند؛ هر وقت و به هر شکل وارد می‌شوند، درحالی‌که این‌جور چیزی نیست، آن هم نه قطعاً جایز نیست.

پس، یک وقتی است که در چارچوب موردی بوده که ورودش جایز بوده است و برداشته است، این مانعی ندارد، یک وقت خارج از چارچوب، وظایف و شرایطش وارد شده برداشته، این هم یک صورت است. یک صورت تلفیقی داریم و آن صورت این است؛ الان می‌تواند وارد بشود، به خاطر این که دارد آتش‌سوزی می‌شود. ولی این، قصدش این است که؛ همراه با این، ضمن اینکه می‌رود، اینجا نجات می‌دهد، جلوی آتش‌سوزی می‌گیرد، یک چیزی هم بر می‌دارد.

یعنی گاهی این هم مصداق دارد. مأمورانی هستند که ذاتاً شریر هستند، ورودشان در اینجا طبق قاعده‌اش بوده، مجاز بوده است، اما از همان اول، قصد داشته چیزی را بردارد از اینجا، چون همین‌که، نتیجه تابع اخص مقدمات است، همین‌که به آن دلیل، مجاز به هتک بوده است، همین کافی است که اینجا حد قطع نباشد. به خصوص قاعده درع هم داریم. و لذا اگر به انگیزه نجات و این حرف‌ها بود، بعد انگیزه سرقت عارض شد، این حد قطع نیست. ولی اگر نه، در خارج از آن ضوابط بود و انگیزه‌اش آن نیست، این هم شرعیت ندارد. هتک حرز او نامشروع است و لذا سرقت است و قطع می‌شود. اگر هم هر دو باشد، باز حد قطع نیست. چون فی‌الجمله شرعیت داشت و همان کافی برای اینکه درع حد بشود. این هم مجموعه این‌ها. این افراد مجاز و این‌ها خودش مصادیق دیگر دارد.

### مثال‌هایی دیگر در این باب

گاهی مجاز بودنش به این است که؛ قاضی به او اجازه بدهد، این مأمور اگر قاضی به او اجازه نداده، وارد شد، این هتکش، نامشروع است. ولو اینکه اینجا می‌رود؛ مواد مخدر و قاچاق را کشف می‌کند. ولی چون اجازه قاضی و شرعی نداشته اگر مال غیر را بردارد، حد است. گاهی است که؛ نه، قاضی اجازه داده است.

1. السرقة علی ضوء القرآن و السنة؛ ص: 36 [↑](#footnote-ref-1)